

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۲

خداوند چنین اراده کرده است که از شما خاندان، پلیدی را ببرد و شما را پاک کند).

طهارت و پاکیزگی باطن

راجع به «اراده» خداوند متکلمان بحثی دارند که می‌گویند اراده الهی بر طبق حکمت است. پس، معنی آیه این است که حکمت خدا اقتضا می‌کند که این خاندان را از هر جهت پاک کند. مراد از پاکی هم در اینجا هر نوع پاکی است: از لباس و بدن و فکر و روح و هر چیز دیگر، زیرا مثلاً کج فکر کردن و بد فکر کردن و سوء نیت و اخلاق رذیله - همه در شمار پلیدی‌هاست. انسان همان‌طور که می‌کوشد بدن خود را از آلودگی پاک کند، باطن و سر و ضمیر خود را هم می‌خواهد پاک نگه دارد. و همچنان‌که خداوند برای آلودگی‌های جسم انسان وسیله طهارت قرار داده است (مثل آب و آفتاب و خاک و وسایل دیگر)، برای پاک کردن پلیدی‌های روحی و فکری و باطنی او نیز وسیله در اختیار او نهاده است.

خداوند برای پاکیزه گردانیدن جان بشر الهام فجور و تقوا را فراهم کرده است: ﴿وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾^۳. اگر به کسی گفته شود که بدنش آلوده است، خوشایند او نیست؛ به همین‌سان، اگر به فکر و روح کسی هم نسبت آلودگی بدهند، ناراحت خواهد شد و در مقام تبرئه خود برخورد خواهد آمد، اگرچه حقیقتاً پلید باشد. در ورای ظاهر انسان ضمیری است که پیوسته پاکی و طهارت می‌طلبد. اما تضادی است بین سر و ضمیر انسان با آنچه در محیط زندگی او وجود دارد.

۱. ایرادشده در روز یکشنبه، مورخ ۱۳ جمادی‌الاولی ۱۳۸۴ ق، برابر با ۱۳۴۳/۶/۲۸ ش، سالروز شهادت حضرت

فاطمه زهرا (س). ۲. احزاب (۳۳)، ۳۳.

۳. «سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد. سپس پلیدکاری و پرواپیشگی‌اش را به آن الهام کرد». شمس

حضرت مریم^(ع) نمونه طهارت و پاکیزگی

یکی از دستورهای اخلاقی که انبیا برای انسان‌ها مقرر کرده‌اند، پاکی باطن است. برای بهتر عملی کردن این دستور لازم است که نمونه‌های پاکی هم در جامعه وجود داشته باشد؛ و وجود دارد. و این از لطف خداست. در طول قرون که بر بشر گذشته است - که همه این تاریخ یک جریان فکری را تشکیل می‌دهد - می‌بینیم که در بین این‌همه طمع‌ورزی‌ها و آلودگی‌های بشر، انسان‌هایی را نیز نمونه‌عالی پاکی قرار داده است که قرآن از این پاکی تعبیر به «تقوا» می‌کند. قرآن - که برترین کتاب است - این پاکان را به مردم یادآور می‌شود و تاریخ زندگی آن‌ها را بیان می‌کند، تا مردم با نمونه‌های عالی بشریت آشنا شوند.

در کتاب آسمانی ما یک سوره به نام «مریم» است؛ یعنی به نام بانوی پاک و پاکیزه‌ای که قرآن می‌فرماید: **«وَأَتَيْنَا أَخْصَنَتَ فَرْجَهَا»** خود را پاک نگاه داشت و لذا: **«فَتَقَفْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا»**^۱. بانویی که قرن‌هاست ملت‌هایی در مقابلش خضوع می‌کنند و قرآن، بیش از اناجیل، از او تجلیل می‌کند و در سوره آل‌عمران از خاندان او، یعنی خاندان عمران، و از خود او یاد می‌کند: **«إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»**^۲. چون مریم^(ع) نمونه‌عالی طهارت است.

از یاد نبریم که وجدان و فطرت انسانی طهارت‌طلب است. و نقطه عمل تعلیمات پیامبران هم از همین‌جا شروع می‌شود. همه آن‌ها می‌گفتند که به سوی خدا بیایید تا از آلودگی بت‌پرستی نجات یابید. اگر چنین کنید، بقیه کارهای‌تان درست می‌شود. تعلیمات انبیا همگانی و همه‌جانبه است، نه چون برنامه مصلحان که ناقص است و فقط گوشه‌ای از خرابی‌های امور مردم را درست می‌کند و طبقاتی است. پیامبران می‌گویند: **«قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»**^۳. و در این دعوت همه چیز هست. آنان دغدغه انحطاط روح و اخلاق بشر را داشتند و خود مظاهر عالی فضایل انسانی بودند.

۱. «و آن [زن را یاد کن] که خود را پاکدامن نگاه داشت، و از روح خویش در او دیدیم». انبیاء (۲۱)، ۹۱.

۲. «به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است». آل‌عمران (۳)، ۳۳.

۳. «بگویند: هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست، تا رستگار شوید». مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، همان، ج ۱۸، باب المبعث و اظهار الدعوة...، ص ۲۰۲، حدیث ۳۲.

نمونه‌های بی‌مانند اخلاق و انسانیت در اسلام

در اسلام نمونه‌هایی از اخلاق و انسانیت داریم که بی‌ماندند. این دین مبین به سرعت تحولی شگفت در بین مردمی دور از تمدن، که چون گرگ‌های گرسنه یکدیگر را پاره‌پاره می‌کردند، ایجاد کرد و در مدت چند سال چنان مردمی را منقلب و به اشخاصی فداکار و باگذشت و مؤمن مبدل کرد. مسلمانان سیزده سال در مکه، شداید فراوانی تحمل کردند و بعد که به مدینه هجرت کردند، آنجا مرکز قدرت اسلام شد؛ چنان‌که در ظرف چند سال تمام جزیره‌العرب خاضع آن قدرت شد و از این هم فراتر رفت تا جایی که از امپراتوری‌های اطراف به آنجا نماینده می‌فرستادند. نمایندگان خارجی خیال می‌کردند که مسلمانان در مدینه دستگاه امپراتوری تأسیس کرده‌اند. و وقتی می‌دیدند پیامبر (ص) در مسجد روی شن‌ها نشسته‌اند و اصحاب ایشان هم، از هر طبقه و گروه، گرد او حلقه زده‌اند و مثلاً با هم غذا می‌خورند و هر چه دارند با هم قسمت می‌کنند، شگفت‌زده می‌شدند. یا مثلاً آن خانه دختر پیامبر و همسر علی (ع) و زندگانی ساده آن‌ها! بانویی که گردنبند و پرده خانه‌اش را می‌فروشد و خرج مبارزه مسلمین می‌کند. یا برای خوراک خانواده با دست‌ساز آن‌قدر جو آسیا می‌کرد که دست‌هایش زخم می‌شد. این بانو نمونه برجسته اخلاق و طهارت است. حضرت زهرا (س) معنای تربیت همسر و تربیت خانوادگی و بشری و انسانی است.

منشأ حرکت هر ملتی غیرت و شرافت اوست. با بی‌غیرتی باید مبارزه کرد، تا اجتماع سالم شود. اجتماع سالم از افراد سالم تشکیل می‌شود، و افراد سالم یعنی دارای اخلاق و طهارت و فضایل انسانی. مسلمانانی که دنیا را گرفتند، الگوی شان فاطمه زهرا (س) و خاندان پیامبر (ص) بود، نه هنرپیشگان سینما و... «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». خانواده کوچکی که دنیا را مثل بمب منفجر کرد هسته اولش پیامبر و همسرش، حضرت خدیجه (س) بود. پیغمبر می‌گفت دین من پیش خواهد رفت، و کسی باور نمی‌کرد؛ ولی از همان روز نخست حضرت خدیجه (س) ایمان آورد. و این ایمان برایش ارزان تمام نشد. این بانو ملکه حجاز بود و آن‌قدر ثروت داشت که همه اعیان و اشراف مکه خواهان همسری او بودند، اما با ازدواج با پیامبر (ص) تمام ثروت خود را از دست داد... وقتی که کفار قریش مسلمانان را از حقوق و امنیت اجتماعی محروم کردند و آن‌ها مجبور شدند به شعب ابی طالب بروند و مقرر بگیرند، به همین همسر پیامبر دو روز سه روز یک بار غذا نمی‌رسید و از نزاری حتی نمی‌توانست به طفلش شیر بدهد!

زنان مکه از او رو برگرداندند. و سپس علی^(ع) به این زوج پیوست و بعد هم فاطمه زهرا^(س) متولد شد.

فاطمه زهرا^(س) اسوه تقوا

دُخت گرامی او، فاطمه زهرا^(س) نیز اسوه تقواست. تقوا، زهد و علمی داشت که پیغمبر با او به طور رسمی رفتار می کرد و به او سلام می داد و هنگام مسافرت از او اجازه می گرفت. با اینکه دختران دیگری هم داشت، تنها با دختر کوچکش، فاطمه^(س) چنین رفتار می کرد. در این رفتار سرّی نهفته است که آن وجود خاص فاطمه^(س) بود. اسلام انسان هایی تمام عیار تربیت کرد. انسان هایی که از افق اعلا نظر می کردند و دنیا را بسیار حقیر می دیدند. چنان افق بازی در برابر خود می دیدند که جهان را در برابرش بی اهمیت می شمردند.

فاطمه^(س) در کنار بستر بیماری پدر

فاطمه بعد از پدر بزرگوارش داستان عجیبی دارد. ایمان خاندان پیامبر به او، بزرگ ترین دلیل حقانیت دعوت اوست. پدر فاطمه زهرا^(س) در بستر بیماری است. عایشه می گوید چون فاطمه پدر را در این حال دید، به گریه افتاد. پس از لحظاتی، پیغمبر چیزی در گوش دخترش گفت که گریه اش بیشتر شد. آن گاه دوباره چیزی به او گفت که فاطمه از گریه باز ایستاد و تبسم کرد! این رازی بود میان دختر و پدر. بعد از رحلت پیغمبر، زنان حضرت از فاطمه پرسیدند که سبب آن گریه و خنده چه بود؟ پاسخ داد: پدرم ابتدا گفت که من دیگر در دنیا نخواهم ماند. و من گریستم. سپس گفت: و تو دخترم، پیش از هر کس به من خواهی پیوست. و من شادمان شدم. آری، فاطمه^(س) مرگ را این چنین آسان می گرفت. و شوی او، علی^(ع) نیز وقتی شمشیر بر فرق مبارکش فرود آمد، گفت: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»^۱.

بانوی جوان در بستر بیماری

اما بعد از رحلت نبی اکرم^(ص)، تحولاتی پیش آمد و در شورای سقیفه بنی ساعده،

۱. «به خدای کعبه سوگند که رستگار شدم». مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، همان، ج ۴۱، ص ۲، حدیث ۴.

مسائلی رخ داد و مصائبی بر سر خاندان پیغمبر آوردند که داستانش مفصل است. و این‌ها همه به دست مسلمانانی انجام گرفت که از اسلام جز اسم و قدرت چیزی نفهمیده بودند. می‌گویند که چون بیماری حضرت زهرا^(س) سنگین شد، ابوبکر به عمر گفت. من خیلی ناراحتم، چون فاطمه از ما خشنود نیست. هر دو به علی گفتند که می‌خواهند به عیادت فاطمه بیایند علی هم از فاطمه زهرا پرسید که آیا می‌پذیری؟ و او جواب داد: «أَلَيْسَتْ بَيْنَكَ وَ أُنَا أُمَّتُكَ؟» (آیا اینجا خانه تو نیست و من کنیز تو نیستم؟). علی هم به آنان اجازه داد که از حضرت زهرا عیادت کنند. آمدند کنار بسترش نشستند. رویش را برگردانید. ابوبکر گریه سر داد. فاطمه از آنان پرسید: شما را به خدا سوگند می‌دهم که آیا شنیدید که پدر من گفت: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ آذَاهَا آذَانِي».^۱ گفتند آری. خدایا، این‌ها مرا آزار دادند، من از اینان راضی نیستم! ابوبکر که از خانه علی بیرون آمد از شدت گریه می‌لرزید، چون دانسته بود فاطمه از او راضی نیست.

بانوی جوان در بستر مرگ افتاده است، و بچه‌های کوچکش بر بالین او هستند. پوستی و استخوانی است. زنان قریش به عیادتش آمده‌اند. در جواب آنان از حال خودش هیچ نمی‌گوید. با چشمانش، که آیات مرگ در آن ظاهر شده است، گویی به عمق تاریخ می‌نگرد. آن‌گاه در پاسخ آن‌ها که حالش را می‌پرسند می‌گوید: «أَصْبَحْتُ، وَاللَّهِ، عَافِيَةً لِدُنْيَاكُمْ، قَالِيَةً لِرُجَالِكُمْ...» (به خدا قسم، صبح کردم در حالی که برای این جهانتان ارزشی نمی‌بینم و نسبت به مردان بسی متنفرم). اینان آن مردانی که اسلام می‌خواست نیستند! ای مرگ بر آن شمشیرهایی که اسلام برای ستمکاران آخته کرد و شما آن‌ها را به سوی یکدیگر برگردانید! پس از آنکه اسلام هدف روشنی بر شما ارائه کرد، به بازیگری و خلیفه‌سازی افتاده‌اید. این مردم کدام عیب در ابوالحسن دیدند که او را از خلافت کنار زدند؟ می‌دانم چرا از او ناراضی‌اند! چون شمشیر او تنها خدا و حق را می‌شناسد و نه قبیله و نه دوست، نه برادر و نه هیچ‌کس دیگر را!

به قدری قدمش در راه حق ثابت است که ولو در برابر همه دنیا هم قرار بگیرد، یک قدم عقب نمی‌نشیند! آنجا که پای حق در میان است و باید با ظلم مبارزه کند، مثل پلنگ زخمی است!

۱. «فاطمه پاره‌ای از تن من است. هر که او را بیازارد مرا آزرده است». نکته مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، همان، ج ۴۳، باب مناقبها و بعض احوالها، ص ۵۴، حدیث ۴۸؛ همان باب ما وقع علیها^(س) من الظلم ص ۱۷۱، حدیث ۱۱؛ همچنین مرحوم علامه امینی در الغدير، همان، ج ۷، صص ۲۳۲-۲۳۵، از کتب اهل سنت ۵۹ مورد را نقل کرده که به این حدیث یا مضمون آن تصریح شده است.

(وای بر شما! به شوهراتان بگویید آنکه بار مسئولیت ملت و امتی را می‌خواهد به عهده بگیرد باید بال و پر قوی داشته باشد. شما به جای شهباز، بی‌بال و پری را اختیار کرده‌اید. قدرتی که با قاطعیت باید این نوزاد را پروراند به دست سالخورده‌ای عاجز سپرده‌اید. اگر می‌فهمیدید، مسئولیت و وظیفه‌ای که پیامبر (ص) بر عهده ابوالحسن^(ع) نهاده است رها می‌کردید و کار را به کاردان می‌سپردید. آن‌گاه می‌دیدید که چنان اسلام را به پیش می‌برد که نه به راکب گزند رسانیده می‌شد نه به مرکوب. مردم را به جایی می‌برد که از افکارشان رَشحات حکمت فرو می‌بارید و به سرچشمه‌ای از علم و فضیلت می‌رساند که جریان زلال آن همه جهان را بر خوردار می‌ساخت. شما پی به این حقایق نبردید و اسلام را قدرت امپراتوری گمان کرده‌اید و از حق منحرف شده‌اید! (توجه داشته باشید که این سخنان خانمی هجده‌ساله است). کاری کردید اشتباه. ولی این اشتباه اکنون بر شما معلوم نخواهد شد؛ بگذارید مدتی بگذرد، آن‌گاه از این شتر آبستنتان، به جای شیر، قلدح قلدح خون خواهید دوشید و در میانتان دایره خون به گردش درخواهد آمد!)

چندان گفت تا خسته شد. گفت: چه بگویم به کسانی که حرفم را نمی‌فهمند. و هیچ از حال خود نگفت... چگونه می‌توان چنین زنی ساخت؟! و این چه بد فرجامی شگفتی است که در تاریخ اسلام که مسلمانانِ منحرفی به دست خود برای خود خریدند؟ وقتی که فدک^۲ را مطالبه می‌کند، نمی‌گوید که این زمین مال من است؛ می‌گوید تو که خلیفه پیغمبری! وقتی به دختر او ظلم می‌کنی، چگونه می‌خواهی به دیگران ستم نکنی؟

غسل، کفن و قبر مخفی زهرا (س)

مدفن حضرت زهرا مجهول است؛ اما دختر گرامی‌اش، زینب، دو تربت دارد: یکی در

۱. برای تفصیل خطبه معروف حضرت زهرا (س) در مسجد النبی (ص) نکته الطبرسی، الاحتجاج، قم، اسوه، ج ۱، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۱، ص ۲۵۳؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، داراحیاء الکتب العربی، ج ۲، ۱۹۶۷ م ۱۳۸۷ ه، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

۲. درباره فدک، موقعیت جغرافیایی، تاریخچه و اعطای آن به حضرت زهرا (س) و حوادث پس از آن نکته ذیل آیه شریفه، اسراء (۱۷)، ۲۶، ﴿وَآتُوْذِ الْقَوٰی حَقَّهٗ﴾ به تفسیر علی بن ابراهیم قمی، اعلی، بیروت، ج ۱، ص ۴۰۸؛ الطبرسی، مجمع البیان، دارالمعرفه، بیروت، ج ۶، صص ۶۳۳-۶۳۴ و آیه شریفه روم (۳۰)، ۲۸ به تفسیر علی بن ابراهیم قمی، همان، ج ۲، صص ۱۳۲-۱۳۶؛ نهج البلاغه، عده و صبحی صالح، نامه ۴۵؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، همان، ج ۱۶، صص ۲۰۹-۲۸۶؛ الطریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ماده «فدک»؛ همان مجلسی، همان، ج ۲۸، ص ۳۰۲؛ منتظری، آیت‌الله العظمی حسینعلی منتظری، شرح خطبه حضرت زهرا (س)، تهران، تفکر، ج ۳، ۱۳۷۸، صص ۴۲۸-۴۶۰.

شام و دیگری در قاهره. اسماء بنت عمیس که از فاطمه^(س) پرستاری می‌کرد، می‌گوید فاطمه اشاره کرد، من جلو رفتم. آب خواست؛ شستشو کرد؛ لباس پاکیزه پوشید. سپس او را در بسترش خوابانیدیم. گفت علی را خبر کنید. علی آمد. فاطمه زهرا شروع به وصیت کردن کرد. نخست به توحید و معاد شهادت داد. و بعد دربارهٔ فرزندانش سفارش کرد؛ و گفت من غسل کرده‌ام، نیاز به غسل ندارم. کتف مرا باز نکن و شب مرا دفن کن.

درد دل‌های علی^(ع) پس از دفن فاطمه^(س)

علی نیمه‌شب پیکر خانم را دفن کرد و در آن وقت رو به مرقد پیغمبر^(ص) کرد و گفت: سلام من بر تو باد و دختری که اکنون به سوی تو آوردم — دختری که بعد از تو آزارها تحمل کرد. ای رسول خدا، کاسهٔ صبر علی لبریز شده است. پس از مصیبت تو، هر مصیبتی بر من آسان است. حوادثی روی آورده است و...^۱

علی^(ع) با مرقد رسول خدا و ستارگان آسمان مناجات می‌کند... بنی‌امیه آمده‌اند و مردم را در ظلمت و جهل فروبرده‌اند تا خیال کنند اسلام یعنی قدرت بنی‌امیه و بنی‌عباس و انحراف را درنیابند. البته حق در پردهٔ جهل نماند و در همین بغداد و مرکز قدرت عباسیان، یکی از شعرا به نام شیخ کاظم عذری، که از شیعیان بصیر است، در قهوه‌خانه می‌نشست و شعر می‌خواند و می‌پرسید: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...**

ای مورخان که تاریخ را تحریف می‌کنید، چرا قدر فاطمه زهرا^(س)، که از پایه‌گذاران اسلام است، مجهول مانده است؟! چرا؟

بانویی که پیامبر^(ص) درباره‌اش گفت «پارهٔ تن من است» و نبوت در وجود اوست باید ناشناس بماند؟! چرا باید قبر دختر پیغمبر^(ص) تا به حال مجهول مانده باشد؟! با این سئوالات است که حقایق را برملا می‌کند که اسلام این نبود و نیست که از بنی‌امیه و بنی‌عباس گرفته‌اید. اسلام را از علی و فاطمه و مقداد و سلمان و ابوذر باید پرسید. **وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.**

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، همان، ج ۱، الحجه، باب مولد الزهراء فاطمه^(س)، صص ۴۵۸-۴۵۹، حدیث ۳.

۲. برای کلام کارها؟ برای کلام کارها؟